



مسئله دوازدهم: شرط صحت تقلید، بلوغ مرجع است

۱. مرحوم شیخ انصاری درباره این شرط می نویسد: «لا اشکال فی اعتباره»^۱
۲. مرحوم حکیم درباره اشتراط بلوغ می نویسد:
«لا ینبغی التأمل فی عدم الفرق فی بناء العقلاء بین البالغ و غیره إذا کان غیر البالغ قد حاز مراتب الفضل حتی صار کالبالغ، فاعتبار البلوغ فی المفتی لا بد أن یشکک بدلیل شرعی یشکک رادعاً عن إطلاق بناء العقلاء، و لیس هو إلا الإجماع إن تم.»^۲
۳. درباره این فرمایش مرحوم حکیم (که دلیل شرعی اگر موجود باشد رادع از بنای عقلاست) در ذیل مسئله قبل سخن گفتیم.
۴. در جواز تقلید اشکال و جوابی مطرح شده است
«و أما ما ورد من أن «عمد الصبی و خطأه واحد» و أنه «رفع القلم عن الصبی حتی یحتلم» فهما أجنبان عن محل الکلام، إذ المراد من أن عمد الصبی خطأً علی ما ورد فی ذیل الروایة الأخری بهذا المضمون: «أن دیته فی القتل خطأً علی عاقلته» و لیس معناه أن کل ما صدر عن الصبی فهو بحکم الخطأ فی الشریعة المقدسة، بحيث لو تکلم الصبی فی أثناء صلاته متعمداً لم تبطل صلاته بناءً علی شرعیة عبادته لأنه بحکم الخطأ. إذن الروایة أجنبیة عن جواز التقليد من الصبی. كما أن الروایة الثانية كذلك، لأن کون الصبی مرفوعاً عنه القلم، أی عدم کونه مؤاخذاً بأفعاله و تروکه، لا یقتضی عدم جواز تقلیده و الحکم ببطلان أقواله و عدم اعتبار فتاواه»^۳
۵. مرحوم فاضل از صاحب جواهر نقل کرده است که اجماع فرقه بر آن قائم است که «صبی مسلوب العبارة» است و از آن نتیجه گرفته است که وقتی صبی مسلوب العبارة می باشد، عقیده اش به طریق اولی چنین است.^۴ (این مطلب به صورت دیگری به صاحب فصول نسبت داده شده است. مطابق این نقل، ایشان می گوید روایت صبی را نمی توان قبول کرد، پس به طریق اولی نمی توان فتوای صبی را قبول کرد.^۵)
۶. اما به نظر می رسد این سخن کامل نیست چرا که مسلویت عبارت از حیث آثار تکلیفی (مثل اقرار و ...) است و هیچ تناسب (چه رسد به اولویت) بین سلب عبارت و سلب نظر وجود ندارد.

۱. رسالة فی الاجتهاد و التقليد، ص ۵۶

۲. مستمسک العروة، ج ۱، ص ۴۱

۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۷۸

۴. تفصیل الشریعة، ج ۱، ص ۹۳

۵. ن ک: الاجتهاد و التقليد، تقریر مرحوم سید محمد محقق داماد، ضیاء الدین نجفی، ص ۳۲۵



ضمن اینکه مرحوم داماد در رد این استدلال تصریح دارد که قول صبی و روایت صبی را می‌توان قبول کرد.^۱
 ۷. برخی^۲ برای «شرطیت بلوغ در مرجع تقلید»، به این نکته اشاره کرده‌اند که مرجعیت نوعی زعامت و ریاست شیعه است و عرفاً چنین جایگاهی باید برای کسی باشد که مردم اطمینان به شخصیت او داشته باشند و صبی از چنین ویژگی بی‌بهره است.
 مرحوم تبریزی در این باره می‌نویسد:

«وَأَنَّ الْمَرْجِعِيَّةَ الَّتِي يَنَالُهَا أَشْخَاصُ مَخْصُوصُونَ مِنْهُمْ يَتَلَوْنَ مِنْهَا مَنَاصِبَ الْإِمَامَةِ وَالنَّبَوَّةِ، فَلَا يَنَاسِبُ التَّصَدُّقَ لَهَا مِنَ الصَّبِيِّ»^۳

۸. در این باره می‌توان گفت که سخن ما درباره شرایطی است که در مجتهد شرط است از آن جهت که سخن او حجت در عمل به احکام فقهی است اما اینکه مجتهدی که می‌تواند زعیم جامعه باشد چه شرایطی را داراست، بحث مربوط به خود را می‌طلبد.

۹. دقیقاً با توجه به همین جواب که در رد سخن مرحوم تبریزی آوردیم، می‌توان به دلیل دیگری هم پاسخ داد.
 دلیل دیگر آن است که «اجماع شیعه بلکه اتفاق مسلمین بر آن است که قاضی باید بالغ باشد»^۴
 پاسخ نیز آن است که قضا، منصب و جایگاه خاص است که نوعی دیگر از شرایط را در نزد عرف دارا می‌باشد و سخن ما درباره مجتهدی نیست که دارای چنین منصبی باشد.

۱۰. در کلمات فقها، گاهی به روایت ابی خدیجه برای شرطیت بلوغ در مرجع تقلید، اشاره شده است.^۵ این روایت را در ذیل ادله تقلید^۶ مطرح کردیم. در این روایت حضرت شیعیان را از رجوع به حاکمان جائز منع می‌کند و می‌فرماید: «وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَايَانَا»^۷
 گفته شده است که:

«رجل» شامل صبی نمی‌شود و لذا روایت فقط حجیت قول بالغ را ثابت می‌کند.
 در این مورد می‌توان گفت:

اولاً: به سبب اینکه غالباً مرجع و مجتهد بالغ است، با چنین تعبیری در روایت از مرجع یاد شده است.

۱. همان، ص ۳۲۶

۲. ن ک: التقليد و الاجتهاد، فضلی، ص ۱۰۸

۳. تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۱، ص ۵۵

۴. ن ک: جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۲؛ به نقل از فقه القضاء، موسوی اردبیلی، ج ۱، ص ۱۸

۵. ن ک: تفصیل الشریعة، فاضل، ج ۱، ص ۹۳

۶. ن ک: درسنامه سال یازدهم فقه، ص ۱۱۵

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳



و ثانیاً: بر فرض که این روایت حجیت قول بالغ را ثابت کند، نمی‌تواند مقید اطلاقات سایر روایات باشد. چرا که این روایت در صدد اثبات حکم جواز تقلید از بالغ است و نافی حکم از غیر بالغ نیست (و به عبارتی عنوان دارای مفهوم نیست)

۱۱. اما به نظر می‌رسد:

نظر مختار: سیره عقلا و بنای عملی ایشان، مراجعه به صبی نیست و می‌توان مدعی شد که بنای عملی عقلا در عدم مراجعه به صبی است. و الشاهد علی ذلک آنکه رجوع و امثال امام جواد (ع) و یا حضرت مسیح (ع) یک استثناء بوده و خلاف بنای عقلا به حساب می‌آمده و لذا آن را با ادله رادعه از بنای عقلا ثابت کرده‌اند.

ان قلت: ما بنای عقلا را علت جواز تقلید به حساب نیاوردیم.

قلت: اگرچه اصل تقلید با بنای عقلا ثابت نشد ولی بنای عقلا توان تقیید آن را دارد.

۱۲. و می‌توان بر این مطلب به مذاق شارع هم تمسک کرد (چنانکه برخی از فقها چنین کرده‌اند)^۱

هر چند مرحوم خوئی در رد این دلیل می‌نویسد:

«و لم نستفد من مذاق الشارع أن تصدی غیر البالغ للإفتاء و المرجعية أمر مرغوب عنه فی الشريعة

المقدسة».^۲

و گفته‌ایم که استفاده مذاق شارع امری شخصی است که از ناحیه فقیه برجسته در حق مقلدین او پذیرفته است.

۱۳. و همچنین ادعای اینکه روایات (که دلیل اصلی در جواز تقلید بود هم) از صبی منصرف است، خالی از قوت نیست.

۱۴. همچنین ممکن است برای شرطیت بلوغ در مرجعیت، بتوان به روایت ذیل استشهاد کرد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنَعَةِ يَدٍ وَ نَهَى عَنْ

كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةً بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقَ».^۳

^۱ . ن ک: المعالم الزلفی، عبد النبی عراقی، ص ۳۸؛ به نقل از اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۳، ص ۴۴

^۲ . التنقیح، ج ۱، ص ۱۷۸

^۳ . وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۶۳، ح ۲۲۲۵۱



۱۵. ممکن است گفته شود که بنای عقلا نه تنها اجازه مراجعه به صبی را نمی‌دهد، بلکه در مراجعه، علاوه بر بلوغ، رشد عقلی را هم لازم می‌داند.

در این باره می‌گوییم، «رشد عقل» همان است که از آن به عنوان «شرطیت عقل در مرجع تقلید» سخن به میان آمده است.

اما مدعای ما آن است که حتی اگر «صبی دارای رشد عقلی باشد» هم عقلا مراجعه به او را حجت نمی‌دانند (و یا لااقل در چنین موردی جریان بنای عقلا مشکوک است)

نکته:

۱. توجه شود که آنچه تاکنون گفتیم درباره رجوع به مجتهدی است که در حال مراجعه به صبی است. ولی اگر کسی در هنگام صبادت اجتهاد کرده است و بعد به بلوغ رسیده و در هنگام بلوغ به همان اجتهاد باقی است، ظاهراً تقلید از او بی‌مشکل است.

۲. مرحوم خوئی در این باره می‌نویسد:

«أن محل الكلام في المقام أن البلوغ هل يعتبر في زمن العمل بفتوى المجتهد أو لا يعتبر، و أما إذا كان المجتهد بالغاً في زمان العمل بفتواه إلّا أنه إنما تصدى للاستنباط قبل البلوغ فلا شبهة في جواز الرجوع إليه و هو خارج عن مورد النزاع بالكلية.»^۱

^۱ . التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۷۹